

## بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه پنجاه و پنجم ۱۳۹۷/۱۰/۲۴

موضوع: منهج الاجابه عن الشبهات - «اهم منابع تاریخی اهل سنت- کتاب سنن نسائی»

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمدلله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقرية الله و اللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله

**پرسش:**

حاج آقا ببخشید! چند هفته پیش از شما سوال کردم که آیا می شود نسبت به «وهابیت» تحدی کنید که از قرن اول تا قرن هفتم هیچ عالمی از اهل تسنن و عامه توسل را حرام نمی دانند. نه به ذوات نه به اموات نه به جاه. فرمودید که به کتاب «وهابیت از منظر عقل و شرع» مراجعه کنید. فرمودید «ابن بطه» است و دیگری «حسن بن علی بریهاری» است من رجوع کردم به این دو نفر. اولاً آن چیزی که شما این جا نقل کردید و در کتاب است درباره زیارت و نوحه خوانی بر امام حسین است آن مطلبی که از او نقل کردید آن جا نبود این مطلبی که نقل کردید.

دوم هم اینکه اگر هم باشد نسبت به موضوع ما خارج است. «ابن بطه» درباره زیارت مطلب دارد، چند هفته پیش که از شما سوال کردم فرمودید که «وهابیت» با زیارت مشکلی ندارند. خودشان قائل به زیارت هستند. پس آن تحدی بر سر جای خودش می ماند.

**پاسخ:**

در قضیه توسل به اهل بیت، من قضیه «مروان» را هم آورده ام شما آن ها را هم ببینید.

### پرسش:

«مروان» شخصی نیست که معتبر باشد.

### پاسخ:

فرقی نمی‌کند، توسل به نبی را خلاف می‌دانست. دارد با پا می‌زند می‌گوید این‌جا چه کار می‌کنی؟ اگر می‌خواهید متوسل بشوید به «هشام» و غیره متوسل بشوید «تبا لهم لماذا» اگر دنبال طواف می‌گردید، اطراف قصر «هشام» در «شام» بروید طواف بکنید!

در مورد توسل هم دارد، من نمونه‌هایی را آوردم این کتاب درسی بود. اگر بخواهید تحقیق کنید من موارد متعددی قبل از «ابن تیمیه» در رابطه با توسل این‌ها از بعضی از بزرگان و ائمه‌شان غیر از «شافعی» ما مطالبی داریم که این‌ها با توسل میانه بدی ندارند. مثلاً توسل به ذات و توسل به جاه و این‌ها مشکل دارند.

### پرسش:

تصریح کرده مثل «سلفی»‌ها که می‌گویند شرک و حرام است؟

### پاسخ:

بله تقریباً دارند! یک روزی بنا شد که سابقه حرمت توسل را قبل از «ابن تیمیه» مطرح کنیم فایلش را داریم یکی از دوستانمان در کنگره تکفیر کار کردند و نظارتش هم با من بوده حرمت توسل قبل از «ابن تیمیه» را هم آورده‌ایم، «ابن تیمیه» آمد قضیه را خیلی علنی کرد، پیاز داغش را بیشتر کرد تکفیر و غیره را اضافه کرد.

### پرسش:

«تقی الدین سبکی» که در «شفاء السقام» ادعا دارد که قبل از «ابن تیمیه» کسی نگفته است.

## پاسخ:

بله، ایشان و «سمهودی» در مورد تکفیر می‌گویند؛ اگر کسی بیاید تکفیر بکند قبل از «ابن تیمیه» کسی نگفته؛ ولی ما مدارکش را داریم. از «احمد حنبل» یا کسی دیگر است که به صراحت عدم جواز را مطرح می‌کند. «ابن تیمیه» هم به کلام «احمد ابن حنبل» استدلال می‌کند بر عدم جواز و این که آیا کفر است و متوسل کافر است که

«من جعل بينه وبين الله وسائط يدعوهم أنه كافر مرتد حلال المال والدم»

مؤلفات محمد بن عبد الوهاب ، اسم المؤلف: محمد بن عبد الوهاب الوفاة: ١٢٠٦ ، دار النشر : جامعة

الإمام محمد بن سعود - الرياض ، تحقيق : عبد العزيز زيد الرومي ، د. محمد بلتاجي ، د. سيد حجاب،

ج ١، ص ١٤٧

این عبارت «محمد ابن عبدالوهاب» در «مجموعه مؤلفات» با این تعبیر است، که تعبیر سنگینی است، حتی «ابن تیمیه» هم چنین تعبیری ندارد!

«من جعل بينه وبين الله وسائط»

حتی می‌گوید ملائکه هم که باشد باز کافر است!

آن روز یکی از دوستان در مورد «شیخ مفید» در رابطه با تحریف قرآن مطلبی را گفت، این عزیزمان از «اوائل المقالات» مطلب را آورده بود

« وأما الزيادة فيه فمقطوع على فسادها»

أوائل المقالات - الشيخ المفيد - ص ٨١

و نیز در «المسائل السرويه» که از شهر «ساری» مسائلی را سوال کردند و شیخ مفید جواب داده است:

«لا شك أن الذي بين الدفتين من القرآن جميعه كلام الله تعالى وتنزيله، وليس فيه شيء من كلام  
البشر، وهو جمهور المنزل»

المسائل السروية - الشيخ المفيد - ص ٧٨

ایشان مفصل نفی می‌کند آن روز عرض کردم ایشان در ابتدا نقل می‌کند

«إن الأخبار قد جاءت مستفيضة عن أئمة الهدى من آل محمد ( صلى الله عليه وآله وسلم )، باختلاف  
القرآن وما أحدثه بعض الظالمين»

این اول کلامش است آخرش هم می‌گوید:

«وعندي أن هذا القول أشبه من مقال من ادعى نقصان كلم من نفس القرآن على الحقيقة دون التأويل ،  
وإليه أميل والله أسأل توفيقه للصواب»

أوائل المقالات - الشيخ المفيد - ص ٨١

پرسش:

نقل قول می‌کند؟

پاسخ:

بله، روایات را نقل قول می‌کند و در آخر نظر خودش را می‌گوید. می‌گوید هم نقصان در قرآن نیست و هم زیاده  
در قرآن نیست. این که «بین الدفتین» دست ما است عین همانی است که بر پیغمبر نازل شده است. عرض  
کردم این روایاتی که ما داریم آنها (اهل سنت) هم بیش از ما دارند؛ یعنی اگر ما ده تا روایت داشته باشیم  
آنها سی تا روایت دارند. در کنار آیات قرآن، آیات دیگری هم آورده‌اند، حتی سوره‌های مستقلی آورده‌اند که

عمر بعضی از سوره قرآنی که نوشتند و از قول او، قبول نکردند در قنوت نمازش می خوانده که اصلاً در این قرآن وجود ندارد!

یا به قول «عبدالله مسعود» معوذتین را جزو قرآن نمی دانسته است! یا قرآنی که در نزد «عایشه» و «حفصه» بوده کاملاً آیاتش با این قرآن موجود متفاوت بوده! اینها را به صراحت و با سندهای معتبر آورده اند، اینها عمدتاً حرفشان این است که تلاوتش نسخ شده و حکمش باقی مانده است!

**پرسش:**

راجع به «اخباریون» هم بفرمایید که اعتقاداتشان چیست؟

**پاسخ:**

«اخباری»ها دو دسته هستند یک سری که بنیانگذار اخبارگری «مولا محمد امین استرآبادی» است که «الفوائد المدنیه» دارد در آنجا کل «اجتهاد» و «تقلید» را را به هم زده است می گوید همه خلاف است و می گوید آقایان مراجع تقلید و غیره را کنار بگذاریم.

بعد بزرگانی مثل «سید بحر العلوم»، مرحوم «شَفْتی (رضوان الله تعالی علیه)» و غیره در برابرش ایستادند و جوی که در «عراق» درست کرد و به «ایران» هم رسید فحول «مرجعیت» در برابر این جو ایستادند و از بین رفت. در همان زمان «بهائی گری» در «ایران» آمد باز مراجع ایستادند و تقریباً از بین رفت و تنها اثراتی مختصر ماند!

در «عربستان»، «وهابی گری» بود که متأسفانه آنجا کسی نبود که جلویش بایستد؛ یعنی اینها سه پدیده بود که در یک زمان ایجاد شد در «عراق» «اخباری گری»؛ در «ایران» «بهائی گری» در «عربستان» «وهابی گری» در «ایران» و «عراق» مرجعیت ایستاد و اینها بی اثر شد یک آثار خیلی کوچکی از اینها ماند و اینها از کشور رخت بر بستند.

ولی در «عربستان» فراگیر شد و این‌ها حکومت را به دست گرفتند.

من قبل از این‌که بحث را شروع کنم، نکته‌ای را عرض کنم. چند روز آینده ایام «فاطمیه» است در این چند روزی که درس‌ها تعطیل است بزرگواران بزرگواری کنند کتاب «استدلال شیعه بالسنة النبویه» نوشته «عبدالرحمن دمشقیه» را ما در کانال گذاشتیم بردارند و مطالعه کنند. در این کتاب در رابطه با حضرت زهرا (سلام الله علیها) دارد که:

«فاطمة بضعة مني من أغضبها فقد أغضبني»

این جدیدترین کتاب ضد شیعه است و رساله دکترای این خبیث بوده است.

**پرسش:**

ولی در روش خیلی ضعیف است.

**پاسخ:**

همه‌شان همین گونه هستند! -همین آقایی که در «اصفهان» ادعای اجتهاد دارد و می‌گوید من از مراجع گواهی اجتهاد دارم دیدم در بحث «رجالی» به قدری ناشی است که اصلاً الفبای «رجال» را بلد نیست یک روایتی را تضعیف کرده ای وای «کلینی» طبقه نُه است آمده از طبقه شش، با هفت تا واسطه نقل کرده دو تا واسطه، اضافی است پس روایت ضعیف است! مشخص است که این آقا الفبای «رجال» را بلد نیست! شنیده که یک مقداری بحث طبقات مطرح است اصلاً نمی‌داند طبقه چیست!!

دمشقیه می‌گوید:

«فاطمة بضعة مني من أغضبها فقد أغضبني»

این را در صفحه ۶۲۸ دارد و تقریباً چند صفحه هم بیشتر نیست. ببینید من دوست دارم بزرگواران در این یک هفته، چند روزی وقت بگذارند یک مقاله خوبی بنویسند ببینید این آقا خیلی هم تلگرافی حرف زده است. یعنی کل شبهاتی که «ابن تیمیه» در چهل- پنجاه صفحه گفته ایشان در نصف صفحه بیان کرده است، اگر دوستان یک مقاله خوب و تحقیقی بنویسند ما این را به عنوان تحقیق آخر ماه قبول می‌کنیم.

تعدادی از دوستان اصرار داشتند که یک سری جلسات خصوصی غیر از این هم ما برای بعضی از این بزرگواران داشته باشیم و در خدمت‌شان باشیم ما حرفی نداریم، شما توجه دارید که در جلسات کارگاهی که از ۵ - ۶ نفر بیشتر باشد فایده‌ی زیادی وجود ندارد. در جلسات عمومی خیلی نمی‌شود ریزه کاری‌ها را بیان کرد، یا کسی می‌خواهد مقاله بنویسد انسان برود تصحیح کند و دوباره ببرد اصلاح کند و دوباره برگرداند.

ما می‌خواهیم بدانیم از میان دوستان بزرگوار ما چند نفر جدیت و پشتکار دارند. این‌ها بیایند کار کنند و اگر خدا توفیق داد ما یک جلسه‌ی خصوصی هم برای آن بزرگواران ان شاء الله می‌گذاریم؛ پس از صفحه ۶۲۸ تا ۶۳۰، دو صفحه و دو سه سطر بیشتر نیست این را با دقت مطالعه بفرمایید زیرا هم در رابطه با حضرت صدیقه طاهره (سلام الله علیها) هم است، حدیث «بضعه منی» و حدیث «أَنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَا يورثون» و غیره را دارد که:

«قد اتفق السنة والشیعة إلى صحته»

عرض کردم همه تلگرافی است؛ یعنی اگر کسی روی این سه صفحه خوب کار کند ۳۰۰ صفحه جواب لازم دارد ولی ما می‌خواهیم حداقل آقایان نه ۳۰۰ صفحه، حداقل ۳۰ صفحه مطلب در نقد حرف‌های مزخرف این آقا داشته باشند!

تصور کنید شما تبلیغ تشریف بردید یک جوانی آمده این کتاب را خوانده جواب می‌خواهد. ترجمه فارسی‌اش هم در تمام سایت‌ها هست، در کانال‌ها مرتب دارند می‌گذارند چند روز قبل از فاطمیه این‌ها شبهات را شروع کردند عمدتاً هم همین شبهات است خارج از این که این شخص در دو صفحه و نیم آورده نیست.

تصور کنید شما در دانشگاه، در روستا یا شهری بالای منبر هستید یک کسی می‌آید چنین سوالی از شما می‌کند چه جوابی می‌خواهید داشته باشید؟ ما اگر بیاییم بیست - سی تا این‌طور شبهه را جواب میدانی بدهیم؛ یعنی حداقل بیست - سی صفحه جواب بدهیم من معتقد هستم آن ملکه پاسخگویی به شبهات دست‌مان می‌آید.

این‌ها فُحول‌شان هستند که الان دو - سه نفر بیشتر ندارند که عمدتاً پرچمدار «وهابیت» هستند یکی «عبدالرحمن دمشقیه» در «ریاض» است «عثمان الخمیس» در «کویت» است «قفاری» که در بدر است که آیا در «ریاض» و یا جای دیگری است معلوم نیست! روی هم این‌ها سه - چهار نفر بیشتر نیستند.

**پرسش:**

«عرعور» چه؟

**پاسخ:**

«عرعور» نه! «عرعور» حرف‌هایش خیلی زیاد ارزش ندارد! و دکتر «علی سالوس» در «امارات» است. مثل ایشان سه - چهار نفر فحول هستند؛ یعنی «عمرو ابن عبدود» شان این سه چهار نفر هستند ما ببینیم این‌ها چه حرفی دارند؟ طلبه‌ها و حتی همان «عرعور» هم نگاه می‌کند ببیند که این‌ها چه دارند؟ «عرعور» یک چهره سیاسی است تا چهره علمی!

**پرسش:**

استاد! «غامدی» چه؟ شما که با او بحث داشتید!

**پاسخ:**

ما جوابش را دادیم. چیزی از او نمانده! یعنی جواب ما را دید دیگر بنده خدا دق کرد و مرد! ولی آن‌ها که فعلاً در میدان حضور دارند این سه - چهار نفر هستند «سالوس»، «عثمان الخمیس»، «عبدالرحمن دمشقیه» و



«عائذ قرنی» که البته ایشان یک مقدار معتدل است؛ ولی یکی از کتابهایش در یک سال حدود ۵۰۰ هزار تیراژ به فروش رفت!

یک محبوبیت خاصی دارد و ظاهراً الان در زندان است. آقای «محمد بن سلمان» یکی از کسانی را که زندانی کرده همین «عائذ قرنی» است. «عائذ قرنی» از آنهایی است که با پنبه سر می‌بُرد، «عثمان الخمیس» و «عبدالرحمن الدمشقیه» و «سالوس» بی حیا هستند!

### پرسش:

در مورد «عثمان الخمیس» نقل می‌شود که طایفه اش او را نفی نسب کردند.

### پاسخ:

بله ایشان جزء لقیطها بوده؛ یعنی بچه سر راهی است؛ «خمیس» پدرش نیست. داشته سر کار می‌رفته می‌بیند یک بچه‌ای را داخل قنطاق کنار خیابان گذاشته‌اند! او را برمی‌دارد و بزرگش می‌کند. آن بچه «عثمان الخمیس» شد! پرونده ایشان دست آقای «کورانی» است!

### آغاز بحث...

یکی از بحث‌های ما در رابطه با کتاب‌های اهل سنت که می‌خواهیم در مباحث ولایی و پاسخ به شبهات از آن استفاده کنیم کتاب «سنن نسائی» است. این «نَسائی» است نه «نِسائی»! خیلی‌ها «سنن نِسائی» می‌گویند که صحیح نیست. «سنن نَسائی» صحیح است. «نَساء» یکی از روستاهای اطراف نیشابور است.

«نَسائی» یک «سنن صغری» و یک «سنن کبری» دارد، «سنن صغری» ایشان در حقیقت تلخیصی از «سنن کبری» او است و آن که جزء «صحاح سته» است «سنن صغری» است نه «سنن کبری»!

ایشان متوفای ۳۰۳ است، حتی می‌گویند افضل کتب «صحاح سته» بعد از «بخاری» و «مسلم» است، حتی بعضی‌ها می‌گویند ایشان شرایطی در رجال دارد که اشد از شرایط «بخاری» و «مسلم» است، شرایط «نسائی» در سند روایت دقیق‌تر و سخت‌گیرتر از «بخاری» و «مسلم» است.

«ذهبی» هم تصدیق می‌کند، می‌گوید واقعا همین‌طوری است. حتی بعضی‌ها «سنن نسائی» نمی‌گویند بلکه «صحیح نسائی» می‌گویند! مثل «صحیح ترمذی»! «ذهبی» می‌گوید ایشان جماعتی از رجال «صحیح بخاری و مسلم» را تضعیف کرده است در مورد ایشان می‌گوید:

«النسائي هو أحق بالحديث وعلله ورجاله من مسلم ومن أبي داود ومن أبي عيسى»

«نسائی» حاذق‌تر به حدیث و اشکالات حدیث از «مسلم»، «ابی داود» و «ابی عیسی» است.

سیر أعلام النبلاء ، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبي أبو عبد الله الوفاة: ۷۴۸ ،  
دار النشر : مؤسسة الرسالة - بيروت - ۱۴۱۳ ، الطبعة : التاسعة ، تحقيق : شعيب الأرنؤوط ، محمد نعیم  
العرقسوسي، ج ۱۴، ص ۱۳۳

«علل الحدیث»؛ یعنی اشکالات حدیث، علل از علت می‌آید، بیماری‌های حدیث که باعث می‌شود حدیث از درجه اعتبار بیفتد! می‌گوید احق بالحديث و علل حدیث و رجال حدیث از «مسلم»، «ابی داود» و «ابی عیسی ترمذی» است.

«وهو جار في مضمار البخاري وأبي زرة»

«سنن نسائی» در حقیقت هم‌تراز «بخاری» و «ابی زره دمشقی» است

«إلا أن فيه قليل تشيع وانحراف عن خصوم الإمام علي كعافية وعمرو والله يسامحه!»

ببینید! شما مرض را نگاه کنید! می‌گویید ایشان قلیل تشیعی دارد! چرا؟ چون از «معاویه و عمرو» یک مقدار انحراف دارد، «معاویه» و «عمرو عاص» را دوست ندارد و به خاطر این هم بلاها و مصیبت‌هایی ایشان کشید! شما ببینید «سبکی» دارد:

«أنه أخرج من دمشق لما ذكر فضائل علي»

ایشان کتاب «فضائل علی» را که نوشت، تحقیق کرد که مردم کدام شهر ناصبی‌تر هستند تا به آنجا بروند و این کتاب را بخوانند. لذا به شام و دمشق رفت.

«نسائی» وقتی فضائل علی را گفت:

«ما زالوا يدافعون في خصيتية»

همین طوری لگد و مشت می‌زدند آن هم به جای حساسش!

«أخرج من المسجد ثم حمل إلى الرملة فتوفى بها... وقيل حمل إلى مكة فدفن بها بين الصفا والمروة»

طبقات الشافعية الكبرى ، اسم المؤلف: تاج الدين بن علي بن عبد الكافي السبكي الوفاة: ٧٧١هـ ، دار

النشر : هجر للطباعة والنشر والتوزيع - ١٤١٣هـ ، الطبعة : ط ٢ ، تحقيق : د. محمود محمد الطناحي

د.عبد الفتاح محمد الحلو، ج ٣، ص ١٦

لازم به ذکر است که بعضی از شهرهای ایران است که از امیر المومنین جانانه دفاع کردند. مثلاً همین «سیستان»، نه «بلوچستان»! «سیستان» در رابطه با سب نکردن حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) در اواخر قرن اول، بسیار مقاومت کردند و ایشان را سب نکردند.

حموی به این مسئله تصریح می‌کند.

و أجل من هذا كله أنه لعن علي بن أبي طالب ، رضي الله عنه ، على منابر الشرق و الغرب و لم يلعن على منبرها إلا مرة ، و امتنعوا على بنى أمية حتى زادوا في عهدهم أن لا يلعن على منبرهم أحد ... و أي شرف أعظم من امتناعهم من لعن أخي رسول الله ، صلى الله عليه و سلم ، على منبرهم و هو يلعن على منابر الحرمين مكة و المدينة.

حموي، ياقوت، متوفاي ٦٢٦ ق، معجم البلدان، ج ٣، ص ١٩١، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٣٩٩ق.

آقای «دوانی» هم یک کتابی به اسم «رادمردان سیستان» دارد و «دفتر تبلیغات» این را چاپ کرده است در آن کتاب می‌گوید حاکم «سیستان» اعلام کرد که باید همه علی را در نمازهایشان و جاهای دیگر سب کنند این‌ها گفتند ما سب نمی‌کنیم.

گفت هرکس سب نکند باید مالیات بدهد، گفتند مالیات می‌دهیم، گفت هرکس سب نکند زنش را می‌آوریم سرش را می‌تراشیم و در خیابان می‌گردانیم! گفتند حاضریم زن‌های ما سرش‌شان تراشیده شود در خیابان گردانیده شود؛ ولی علی را سب نمی‌کنیم!! این در تاریخ «سیستان» ثبت شد و ماند!

در خود «قزوین»، «حاکم قزوین» در «مسجد جامع قزوین» بالای منبر رفت گفت مردم! علی را سب کنید! گفتند ما به هیچ وجه سب نخواهیم کرد، گفت برایتان گران تمام می‌شود، گفتند گران تمام بشود! گفت بر شما سخت‌گیری می‌کنیم و چنین و چنان می‌کنیم! گفتند هرکاری می‌خواهی بکن!

خود «حاکم» شروع کرد بالای منبر علی را سب کردن، مردم ریختند او را در بالای منبر تکه تکه اش کردند، اصلا نگذاشتند پایین بیاید!

در غالب شهرها نتوانستند، حتی بعضی از بزرگان اهل سنت مثل «شعبی» می‌گوید وقتی دستور دادند علی را سب کنید ما علی را سب و لعن کردیم؛ ولی در بعضی از شهرها این ماند و حتی شاید همین چیزهایی که

نسبت به «قزوين» در آوردند به خاطر عشق و علاقه مردم «قزوين» نسبت به اهل بیت بوده است. «خواجه ربیع» از طرف حضرت امیر مدتی نماینده امیر المؤمنین در «قزوين» بود؛ یعنی این‌ها کار کردند این‌طوری نبود که این‌ها همین‌طوری خودرو این مسائل را داشته باشند.

هر کجا قدم شیعیان امیر المؤمنین مثل شهر «قم»، «نیشابور»، «قزوين» یا در بعضی از بلاد دیگر رفت این‌ها در این زمینه؛ یعنی در ارادت به حضرت امیر و مواجهه با دشمنان امیر (سلام الله علیه) واقعاً سرآمد شدند.

«ابن جوزی» می‌گوید:

### «فصل عن معاوية وما روی في فضائله»

ایشان فضائل علی را که -گفت «سبکی» دیگر ذیلش را نیاورده این را هم دقت بکنید درست است مردم «شام» «ناصبی» بودند «ابن تیمیه» هم می‌گوید «ناصبی» بودند. این‌ها فضائل امیر المؤمنین را نمی‌توانستند تحمل کنند؛ ولی درد تنها آن نبود این پنجاه درصد قضیه بود ولی پنجاه درصد هم این بود که زدند - در رابطه با «معاویه» و فضائل سوال کردند آقا شما که این قدر فضائل علی گفتی از «معاویه» هم بگو

### «فقال : لا یرضی معاوية رأساً برأس حتى یفضل»

همین که شما «معاویه» را با سایر صحابه برابر دانستید راضی نیستید و می‌خواهید یک فضیلتی هم برایش بتراشید؟

### « فما زالوا يدفعون في خصيته حتى أخرج من المسجد »

المنتظم في تاريخ الملوك والأمم ، اسم المؤلف: عبد الرحمن بن علي بن محمد بن الجوزي أبو الفرج

الوفاة: ٥٩٧ ، دار النشر : دار صادر - بيروت - ١٣٥٨ ، الطبعة : الأولى، ج ١٣، ص ١٥٦

عمدتاً به خاطر این بود که حاضر نشد نسبت به «معاویه» فضیلتی نقل کند.

پرسش:

«سلفی»ها کتابش را قبول دارند؟

پاسخ:

بله، قبول دارند جزء صحاحشان است.

«ذهبی» درباره اش می گوید:

«الإمام الحافظ الثبت شيخ الإسلام»

سير أعلام النبلاء ، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبی أبو عبد الله الوفاة: ٧٤٨ ،  
دار النشر : مؤسسة الرسالة – بیروت – ١٤١٣ ، الطبعة : التاسعة ، تحقیق : شعيب الأرنؤوط , محمد نعيم  
العرقسوسي، ج ١٤، ص ١٢٥

تا آن جا که می گوید:

«فما زالوا يدفعون في حُضنيه»

معلوم نیست چرا ایشان بجای «خصيتيه» ، «حُضنيه» آورده است؟!

«حتى أخرج من المسجد ثم حمل إلى مكة فتوفي بها»

سير أعلام النبلاء ، اسم المؤلف: محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبی أبو عبد الله الوفاة: ٧٤٨ ،  
دار النشر : مؤسسة الرسالة – بیروت – ١٤١٣ ، الطبعة : التاسعة ، تحقیق : شعيب الأرنؤوط , محمد نعيم  
العرقسوسي، ج ١٤، ص ١٣٢

در راه از دنیا رفت به «مکه» نرسید. البته این قضایا در «السنه» «خلال» آمده بر این که «اعمش»، در کتابخانه‌اش حدیثی نقل کرده بود «علي قسيم الجنة والنار» آمدند ریختند کتابخانه‌اش را آتش زدند! در کتابخانه‌ای روایتی باشد که علي «قسيم الجنة والنار» است آن کتابخانه باید آتش بگیرد!

از «احمد ابن حنبل» سوال می‌کنند که روایت «علي قسيم الجنة والنار» صحیح است؟ گفت شما این روایت را قبول دارید که «لا یحبني الا مؤمن ولا یبغضني الا منافق» گفتند بله! - این حدیث در «صحیح مسلم» و خیلی مصادر دیگر آمده است - گفت پس اگر علي «لا یحبني الا مؤمن ولا یبغضني الا منافق، فهو قسيم الجنة والنار»! دیگر شما دنبال چه هستید؟

ما این‌ها را مفصل جمع کردیم و این را در نقد «قفاری» هم مفصل آوردیم «نصر ابن علي» حدیثی در رابطه با حضرت امیر و امام حسن و امام حسین آورد، «متوکل» هزار شلاق به او زد به خاطر نقل یک فضیلت «تهذیب التهذیب» «ابن حجر» جلد ۱۰، صفحه ۳۸۴؛ «تاریخ اسلام» «ذهبی» جلد ۱۸، صفحه ۵۰۸ آورده است.

یا «ابن سقاء» که از او تعبیر «الحافظ، الامام» می‌کنند ذهبی می‌گوید:

«انه أملی حدیث الطیر»

حدیث «طیر» را بالای منبر گفت

«فلم تحتمله نفوسهم فوثبوا به»

از هر طرف حمله کردند

«واقاموه»

از منبر پایین کشیدند

«وگسلوا موضعه»

منبر را آب کشیدند

تذكرة الحفاظ ، اسم المؤلف: أبو عبد الله شمس الدين محمد الذهبي الوفاة: ٧٤٨ ، دار النشر : دار

الكتب العلمية - بيروت ، الطبعة : الأولى، ج ٣، ص ٩٦٦

منبری که فضائل علی گفته شود آن منبر نجس است! (نستجیر بالله)

این را من بارها گفته ام مذهب شیعه و مذهب اهل بیت و این همه معارف آن که مثل نقل و نبات در اختیار ما است و قدرش را نمی دانیم، این از میان خون و قتل و آتش زدن و زجرها به دست ما رسیده؛ یعنی این طوری نیست که یک مسیر طبیعی مثل مذهب «ابو حنیفه» و دیگران طی کرده باشد و به دست ما رسیده باشد.

شما ببینید «قنبر» غلام امیر المؤمنین را با چه وضع فجیعی کشتند؟ یا «میثم تمار (رضوان الله تعالی علیه)» و «حجر ابن عدی»ها و غیره را چطوری زجر دادند و شهید کردند اینهایی که فضائل اهل بیت نقل کردند و حاضر نشدند علی را سب بکنند اینها مذهب تشیع را پایه گذاری کردند.

شما ببینید «شهید ثانی» را اعدام می کنند، بر جنازه اش شلاق می زنند و جنازه اش را آتش می زنند. چرا؟ چون شیعه است! از علی دفاع می کند یک کلمه از ایشان نقل نکرده اند که علیه اهل سنت ، علیه خلفاء، علیه صحابه حرفی زده باشد.

من به دوستان توصیه می کنم در این ایام تعطیلی «شهداء الفضیله» «علامه امینی» را فراموش نکنید کتاب خیلی زیبایی است!

در منبرها، در جلسات اینها را بگویند که مردم بدانند که مذهب تشیع، به این سادگیها به دست ما نرسیده اگر خدای نکرده خوب از این مذهب، پاسداری نکنیم این افراد منحرفی که در گوشه و کنار پیدا می شوند چه در



داخل تشیع و چه در بیرون تشیع ، به این‌ها ما جواب ندهیم اذهان جوان‌های ما را مشوش می‌کنند، شبهات‌شان را برطرف نکنیم معلوم نیست نسل‌های آینده، آیا واقعاً این مذهب را درک می‌کنند یا نه؟ اگر هم کوتاهی کردیم یقین بدانیم لعن و نفرین آیندگان نثار ما خواهد شد این امانت در دست ماست.

مذهب شیعه، ناموس شیعه است. انسان از این ناموسش، میلیارد برابر ناموس و زن بچه‌اش باید دفاع کند؛ یعنی خودش که هیچ زن و بچه و تمام زندگی‌اش باید فدای این مذهب بشود تا مذهب برای آینده بماند همان‌طوری که گذشتگان از تمام هستی خودشان گذشتند این مذهب را در اختیار ما قرار دادند.

والسلام علیکم ورحمة الله